



ماهنامه‌ی یابی / فرهنگی / اجتماعی

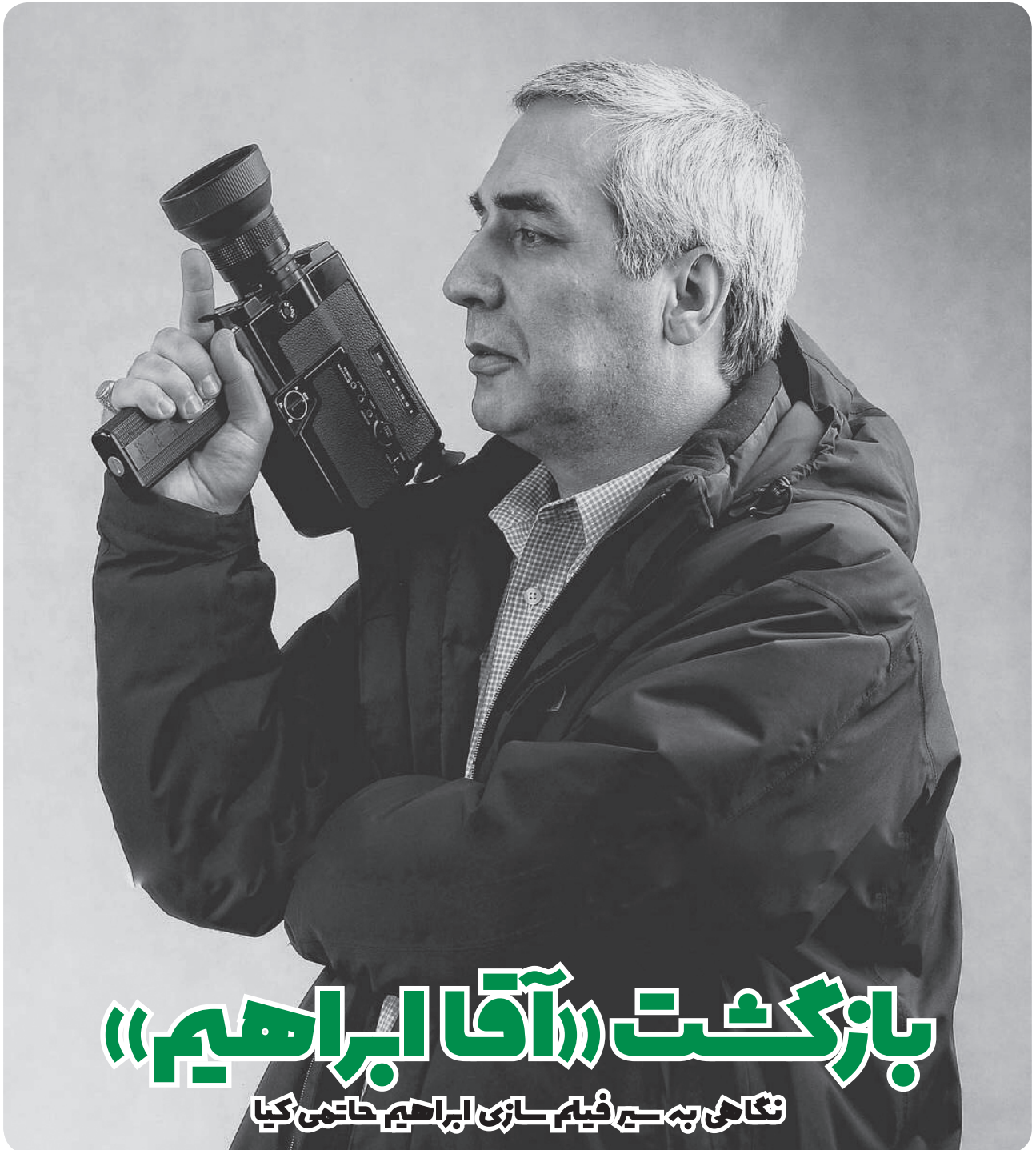
ابابیل

Ababil Magazine

شماره دوم / خرداد ۹۷

آرمانسخواهی، عدالتخواهی

@ababilATU



بازگشت «آقا ابراهیم»

نگاهی به سه فیلم سازی ابراهیم حاتمی کیا



رنج کاری
علت یابی از اعتصابات کاری

صفحه ۶



بحران بیتان،
خشکالی طبیعی یا تحمیلی؟

صفحه ۵



آقای سلیمی!
به کجا چنین شتابان؟

صفحه ۴



تأملاتی بر ایده کشور قم

صفحه ۲

دیر وقتی است که «کشور» شده است!

تأملاتی بر ایده کشور قم

شامل آن می‌گردد و هم متصدیان امور رسمی و دولتی - که به نوعی نمادهای گفتمان اسلام سیاسی در ایران هستند - نمایندگان این جریان محسوب می‌شوند. شهرک‌های مهدیه و پردیسان قم، خیابان ایران در تهران، شهرک‌های سازمانی نهادهای انقلابی و دولتی، نوع برخورد امام جمعه مشهد، دانشگاه امام صادق (ع) و زیست فکری و رفتاری گسسته از جامعه‌اثر دانشجویان آن، مدارس مذهبی، مهدکودک‌های مذهبی، کافه‌ها و قهوه‌خانه‌های مذهبی، شبکه قرآن، شبکه افق همه محصولات این انقطاع از امت هستند که نهایتاً می‌توان به آن نظریه «استقلال قم» را نیز افزود!

تاکید بر «اسلام سیاسی» و توصیف سازمان روحانیت شیعی با این وصف به دلیل این است که اساساً اسلام سیاسی ذیل مناسبات «امت - امامت» تعریف می‌گردد و نه «قدرت - ثروت». حذف عنصر «امت» از مناسبات اسلام سیاسی توسط مهم‌ترین نمایندگان این گفتمان، یعنی روحانیت شیعی، آسیبی جبران‌ناپذیر به حیثیت این گفتمان وارد کرده است. این حذف معادل با تقویت روحیه قدرت‌طلبی و ایجاد علاقه مفرط به تصدی‌گری توسط روحانیت بود. روحانیتی که باید از طریق امر «تربیت» وارد بطن زندگی مردم می‌گشت و از این طریق «نیاز معاصر» آن‌ها را درک می‌کرد و رفع آن را از مسئولین در عرصه عمومی مطالبه می‌نمود، اینک خود را ذیل مناسبات قدرت تعریف می‌کند. قدرت صرفاً با کنترل نسبت دارد و اساساً هیچ رابطه‌ای با تربیت ندارد. واقعیت این است که برخورد قدرت‌مداران به مردم که منتهی به رفتار کنترل‌مدارانه نیز گشته است، عامل کلیدی وضعیت نابسامان نهاد روحانیت شیعی است. عامل مهم دیگر، «معاصر» نبودن این جریان است. مفهوم مورد نظر نگارنده از «معاصریت» به هیچ وجه ذیل گفتمان‌های تجدید یا مدرنیته قرار نمی‌گیرد. مدعای نگارنده این است که معاصر بودن به معنای ارتباط عمیق روحانیت با زمان، مکان و تاریخ است. آن چه به این نهاد حیثیت بخش است، مرتبط کردن گفتمان اسلام سیاسی و خرده گفتمان‌های آن با نیازهای معاصر بسط یافته‌ی مردم در این سه عنصر کلیدی است. به نظر می‌رسد در دهه پنجم از انقلاب اسلامی، مرتبط کردن مفهوم محوری «عدالت»، به مثابه مهم‌ترین خرده گفتمان اسلام سیاسی و اساسی‌ترین نیاز انسانی با این سه عنصر، موجب احیاء سنت روحانیت در جهان اسلامی معاصر خواهد شد و این جریان را از رهبانیت دور خواهد کرد.

امین حیدری

سازمان روحانیت شیعی، مهم‌ترین نماینده گفتمان اسلام سیاسی در دوران‌های حساس تاریخ ایران بوده است. دوران مشروطه و انقلاب اسلامی اوج «احساس مسئولیت» این نهاد در قبال امت اسلامی بود. روحانیون حامی مشروطه، و انقلابیون منبعث از حوزه‌های علمیه، مهم‌ترین وظیفه‌ی خود را بیش از هر چیز، «درک نیازمندی» امت می‌دانستند و دقیقه‌به‌دقیقه ادراک بود که موجب تعامل بین آن‌ها و امت اسلامی می‌گشت. چنین ادراکی در وضعیتی انجام می‌شد که روحانیت با این که الگوی نظام‌سازی مستحکمی برای خود تدارک دیده بود، ولی عمل‌انصرافی در قدرت رسمی - دولتی نداشت. با پذیرش این نکته‌ی مهم که همچنان گفتمان حاکم بر اکثریت نهاد روحانیت شیعی، اسلام سیاسی است و بخش اعظمی از این جریان عهده دار امور دولتی و رسمی گشته‌اند، پرسشی مطرح می‌شود؛ چگونه بعد از سال‌ها ارتباط عمیق و حیاتی نهاد روحانیت و مجموعه امت اسلامی، اینک و پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرایند ادراک نیاز امت، تقریباً متوقف شده است؟ پاسخ به این پرسش بسیار ساده است؛ از یک سو این نهاد «معاصریت» خود را از دست داده و از سویی دیگر، همچنان تلاش دارد خود را ذیل مناسبات «قدرت - ثروت» قرار دهد و همین عامل است که امر تصدی‌گری را برای آن‌ها، به حیاتی‌ترین کنش اجتماعی - فرهنگی تبدیل کرده است. اینک و پس از فروختن و انکس‌های بعضاً احساسی و غیر کارشناسانه به نظریه اسقلال قم، باید پرسید کدام پشتوانه فکری - عملی بود که به ایده «واتیکان سازی قم» رسید؟ این ایده محصول برخورد غیرتعاملی جریان‌گسترده اما گسسته از مردم است، که هم حزب‌اللهی روحانی و عادی



روح الله انان خمینی
به مناسبت سالگرد درگذشت
مرحوم روح الله نامداری

حسین ایبایی



او را بعد از فوتش شناختم. روح الله نسبتی خاص با امام داشت. این را از موضوعات کتاب‌ها و پایان نامه اش می‌شده فهمید. دوستانش می‌گفتند تمام ویژگی‌های امام خمینی عجیب روح الله شده بود. خمینی برای روح الله صحیفه بود. از نظر روح الله مضحک بود کسانی دم از امام خمینی و آرمان‌ها و بنیان‌های فکری او بزنند اما به صحیفه امام رجوع نداشته باشند.

می‌گفت رسانه‌های ما امام را خوب به مردم معرفی نکردند. ما ادبیات امام را فراموش کرده ایم و همین هم بساطی را برای تحریف خط امام فراهم کرده. همین مسائل بود که روح الله را ترغیب به رمزگشایی از امام کرد. کتاب «جدال دو اسلام» حاصل زحمات او بود. روح الله می‌گفت مهم‌تر از شناخت امام برای ما، این است که ابتدا آنچه را که فکر می‌کنیم ویژگی‌های امام است، کنار بزنیم و او را از نو بشناسیم. کتابی دارد تحت عنوان «خمینی، پدیده انسانی پیچیده» که محصول همین نگاه است. تعبیر متعددی که امام از اسلام آمریکایی داشتند برای روح الله مهم بود و معتقد بود که امروز در جامعه ما وجود دارد ولی ما حواسمان نیست. می‌گفت اسلام ناب و اسلام آمریکایی مسائلشان یکسان است، اما اولویت‌هایشان تفاوت دارد. یکی اولویتش مبارزه با اسرائیل است و یکی مبارزه با بهائیت؛ یکی مسئله اش عدالت است و دیگری اخلاق.

روح الله ساده زیست و مخالف اشرافی‌گری بود. دغدغه عدالت داشت. معتقد بود از مسئولیتی که از منزلت‌محل کارشان را با اسکورت و بدون کوچکترین تماسی با مردم طی می‌کنند، عدالت بیرون نمی‌آید. از ذهنیت‌های اشرافی، علوم انسانی اسلامی به وجود نمی‌آید. از ساختمان‌های پرزرق و برق پژوهشی که روح الله به آنها «کاخ سبز» می‌گفت، تمدن نوین اسلامی ظهور نمی‌کند.

روح الله فرزند روح الله بود. روحش شاد

کول، کیلو، کولبری

دردنامه ای برای کولبران رنج

به نام متضعفان به کام متکبران

کهن ایاتی



بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در اوایل انقلاب به فرمان امام خمینی (ره) با هدف کمک به مستضعفان و کاهش فاصله طبقاتی و توزیع عادلانه ثروت و انفال عمومی و دیگر اهداف مشابه تاسیس شد.

در ابتدا بنیاد دارای شرکت ها و موسسات زیادی بوده است اما در این چندساله به دلایلی مثل عدم مدیریت صحیح، واگذار نکردن شرکت ها به بخش خصوصی و... بسیاری از شرکت ها ورشکست شده یا در آستانه ورشکستگی هستند. اما اخیرا خبری منتشر شد مبنی بر اینکه نزدیک به ۱۲۰ میلیارد تومان قرار است هزینه نمائندگی و دکوراسیون بنیاد شود. جالب تر اینکه شرکت های مجری این پروژه ها اکثرا از شرکت های ساختمانی زیرمجموعه خود بنیاد هستند! و اصلا یا بطور شفاف مزایده و مناقصه ای برای این پروژه های بی مورد برگزار شده است؟ پاسخ هر چه که باشد عملکرد ضعیف و غیر قابل قبول این نهاد مهم را در عمل به اهداف و وظایفش جبران نخواهد کرد.

وقتی جناب سعیدی کیا به گفته خودشان حداقل ۱۰ و حداکثر ۱۹ میلیون (با اضافه کار) حقوق می گیرند و دیگر بریز بیاش های بنیاد مانند مراسم سالگرد تاسیس آن که به مدیران جهادی! خویش ۲۰ میلیون پاداش داده است، نمی توان انتظار برای بهبود زندگی مستضعفان حداقل از جانب نهادهای عمومی غیردولتی داشت. اعتراضی هم اگر داشته باشی به جرم تشویش اذهان عمومی به دادگاه احضار می شوی! اعتماد مردم به این راحتی ها قابل بازگشت و بازسازی نیست آقایان مدیر! حداقل نام مستضعف را از سر در آن سازمان بردارید.

نوید سردار

ظلم، ظالم، مظلوم.

وقتی یخچال را انداخته ای روی کولت سخت بالا را می بینی. اما دردش را می فهمی. بار ظلم روی کولت است. ظالم را ندیده، گواهی می دهی به حضورش. گشتن خوب است. نگاه انداختن به علت برخاستن. و ارسای کردن. عدالت، انقلاب، رفع تبعیض، مستضعف. دیدن ریشه ها! کمی گشتن. می گویند آدمی با دیدن فاصله ها به حرکت می افتد. فاصله با آنچه که باید باشد. با نگاه به حال، با مقایسه، فشار اقتصادی، نبود کار یا هر چیز دیگر...

عده ای اکنون کیلوهای روی کولشان، نان روی سفره شان است. دنبال مقصر نباید گشت. مشخص است دیگر، تقدیر.

وقتی جایی همه چیز می لغزد حتی دل مادران برای آمدن یا نیامدن فرزند، طبیعی است نان هم آمد- نیامد داشته باشد.

بهم، مین های خنثی نشده، سقوط، باتیر، چه فرقی می کند؟ قانون است دیگر. قانون. او فقط نوشته شده. نمی داند نان باید بیاید. حتی شاید معنی باید را، نان را، نمی داند!

عدالت که دور است.

اینجا انسانیت هم خاک شده. قاطرهایشان را می کشند. می سوزانند. وسیله ای امرار معاش. بحث، بحث تیراست و دائم قطع کردن. تبری ریشه ها را جدا کرده. همان علت را. همان آرمان را. مرز بسته می شود و همراهش خیلی چیزهای دیگر. ولی دیگر کسی نمی شکند. دیگر کسی صدایش در نمی آید. مجلس تصویب نمی کند. پس راهی باز نمی شود. فراموشی. فراموشی راحت تر است. دیگر کوتا عدالت؟ کولبر دور است. تقصیر خودش است. مرز هم جای به دنیا آمدن بود؟ چه می دانند عده ای! آنها با شأن انسانی سرگرم اند. کولبری با شأن انسانی همخوانی ندارد! آنها بار را از روی دوش برمی دارند. بی آنکه بدانند این سنگینی برای عده ای نان است، آب است و چراغ روشن خانه. اشتغال سازی برای قشر محروم. چند قدم عقب تر از همه ی اینها. حتی همان روزنه را هم می پوشانند.

بی اعتنائی، سرگرمی، فراموشی؛ خبر مرگ مرده ۴ ساله ای در زیر بهمن می آید. در حال کولبری. مردی

که سه فرزند داشته. رفاه هم جان می گیرد. می کشد. چشیدن که نباشد همین می شود. چشیدن طعم یک روز محروم بودن. یک روز نداشتن نان. شاید یک روز کیلورا بار کول کردن. سختی. چشیدن اگر بود شاید تا اینجاها سرزیر برف فرو نمی رفت. حالا دیگر آن جمله ها هم فراموش شده اند:

"تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند..."

دیگر فراموش شده بار سنگین انقلاب بر روی دوش کیست! جهت گیری ها تغییر کرده. حالا افکار تحمیل می شود. معیارها تغییر می کنند و بالاترین عبادت، دورترین می شود. گرچه که علت دور نیست؛ ریشه ها را ندیدن.

به ویلاهای میلیاردری عده ای نگاه نکن. آنها مجبورند. و نهایت "تجلمهم الوارثین" روزی می آید. پس وقتی که ندای "فاوف لنا الکیل" گم شود، باید منتظر خیلی چیزها ماند. منتظر تغییرها.

به هر حال برای رفتن، رجوع الزامی ست. رجوع به اصل. رجوع به علت ها. این موتور محوک است. از گوشه ای باید شروع شود. از تبدیل آسیب پذیر به مستضعف. آسیب پذیر مجبور است. باید بپذیرد. او آسیب پذیر است.

اما مستضعف برمی خیزد. توانا می شود و شرایط برایش قابل تغییر است. از گوشه ای باید شروع شود. و بی تردید آغازش با "حتی یغیروا..." ست.



بنویسید کمک مالی، بخوانید حق السکوت!

آقای سلیمی! به کجا چنین شتابان؟

علی رضایی

در ورودی دانشگاه شدید. محل پارک خودروی رییس دانشگاه - که یک زانتیا بود - خودروی جدیدی را به خود می دید. یک «سراتو». یک سراتوی با قیمت بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیونی. ابتدا گمان کردیم ماشین مورد نظر توسط دانشگاه خریداری شده است اما با کمی پرس و جو مطلع شدیم این خودرو که از قضا پلاک «شخصی» نیز دارد و متعلق به ریاست است، یک خودروی اهدایی از طرف یک نهاد یا شرکت «نامعلوم» است که انگاری بدون هیچ حساب و کتابی به دانشگاه هبه شده است! لازم است تا ریاست محترم دانشگاه در این خصوص شفاف سازی انجام دهند و توضیح داده شود که آیا این خودرو توسط دانشگاه خریداری شده یا اگر اهدایی ست از طرف کدام سازمان یا شرکت دولتی یا غیردولتی اهدا شده است و چرا پلاک آن دولتی و احتمالا هنوز جزو اموال دانشگاه نیست؟ اگر چنانچه سراتو توسط دانشگاه خریده شده باشد که جای بسی تأسف در اسراف و اهمال در نحوه هزینه کرد بودجه دانشگاه خواهد داشت (با وجود خودروی زانتیا) و اگر احتمالا اهدایی باشد و بتوان آنرا به اموال دانشگاه اضافه نمود، جناب رییس دانشگاه با اشرافیت و تجمل این خودروی ۱۰۰ میلیونی چگونه کنار می آید؟ آقای سلیمی! کجا دارید می روید؟

جلسه مبلغ «یک میلیون تومان» کمک مالی پرداخت شود. حالا ما می نویسیم کمک مالی، اما شما بخوانید حق السکوت! حق السکوتی که در ازای عدم انتقاد از رییس محترم پرداخت می شود. وگرنه مبلغی که بلاعوض و بدون هیچ فاکتور و هزینه واقعی در قالب پاداش پرداخت می - شود، آن هم نه صد تومان و پانصد۰۰ تومان که یک میلیون، معنی دیگری ندارد. طبق اطلاع موثق ما ۳۵ نفر در آن جلسه حضور داشته اند (از هر نشریه) که قاعدتا ۳۵ میلیون از «بیت المال» و بودجه دانشگاه، این صله بخشی دکتر سلیمی آب خورده است. ایشان اگر می خواستند از نشریات - عموما منفعل - دانشگاه تقدیر کنند می توانستند مثل دو سه سال پیش، جشنواره داخلی نشریات دانشگاه را برگزار کرده، نشریات به داوری گذاشته شوند و به بهترین آنها هم جوایزی اهدا شود. اما ظاهرا رییس محترم دانشگاه می خواهند همانطور که جو تشکل ها آرام باشد، جو نشریات را هم به سمت انفعال و عدم انتقاد از نحوه مدیریت شان پیش ببرند. اگر اینطور نیست آقای دکتر! خواهشمندم نسبت به این حاتم بخشی برای افکار عمومی دانشگاه توضیح قابل قبولی داشته باشید.

دوم: اخیرا و طی چند ماه گذشته متوجه مورد عجیبی

دکتر سلیمی را فردی باهوش، زیرک و مدیری موفق می دانم. در این چند ساله قطعاً تغییرات بنیادینی را در دانشگاه رقم زده اند که جای تقدیر دارد و بر همگان آشکار و قابل لمس است. گرچه روحیه محافظه کارانه خاصی دارند، به این راحتی ها دم به تله نمی دهند! و عموما سعی می کنند افراد ضربه گیر اطراف خود را سیر بلا کنند و از مهلکه ها نجات یابند. این را در نحوه مدیریت فرهنگی ایشان طی این چند سال شاهد بودیم. اکنون که روزهای پایانی سال تحصیلی است و وقت، وقت حساب! لازم است ایشان در خصوص دو اقدام نابجای خود در یکسال گذشته پاسخگو باشند. یکم: در روزهای آخر آبانماه سال ۹۶ رییس محترم دانشگاه جلساتی را با نشریات دانشگاه ترتیب می دهند که البته در جای خود قابل تقدیر است. در آن جلسه از فعالین نشریات خواسته بودند که انتقادات را «بدون پرده پوشی و خودسانسوری» بنویسند. مرحبا! این متن نیز بر همین اساس نوشته شده است. اما در آن جلسه و بعد از گلایه یکی دوفرد از صاحبان نشریات در مورد مشکلات مالی، ایشان سرکیسه خلیفه را شل کرده و دستور می دهند به هر کدام از نشریات حاضر در



بحران سیستان، خشکالی طبیعی یا تحمیلی؟

دکتر مجتبی جاناتیغ

متأسفانه در همه این سالها علت خشکسالی از سوی مسئولین و رسانه ها قهر طبیعت معرفی شده است. لذا با این آدرس غلط و در نتیجه عدم توجه و اهمال در پیگیری حق آبه هامون و به حاشیه رفتن این مسئله، خشکسالی استمرار یافت و از معضل زیست محیطی به فاجعه‌ای انسانی تبدیل شد.

سیستان از دیرباز منطقه‌ای کم باران بوده و کسی انتظار شرایط اقلیمی پربارش نداشته که اکنون علت خشکسالی قهر طبیعت معرفی می‌شود. خشکسالی سیستان موردی منحصر بفرد است. خشکسالی تحمیلی است. نه مانند دریاچه ارومیه، ناشی از کشاورزی و الگوی کشت و حفر چاه‌های غیرمجاز و نه مانند اکثر نقاط کشور بعثت کاهش بارندگی و سدسازی بی رویه و...، بلکه علت خشکسالی سیستان نه کمبود آب که نبود دیپلماسی آب است.

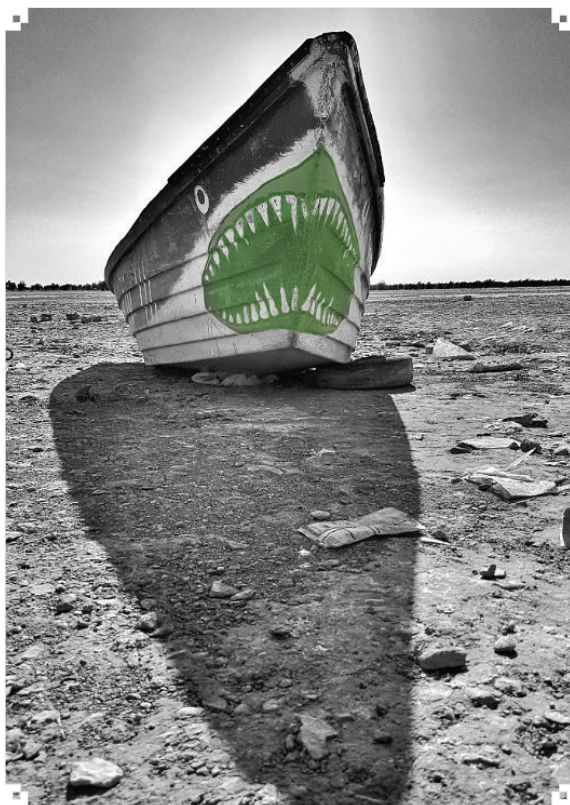
بحران سیستان پس از ۲ دهه رسیدن وضعیت منطقه به شرایط بحرانی بازتاب چندانی در رسانه‌ها نداشته است. به همین دلیل هیچ‌گاه به مسئله ملی تبدیل نگشت و در نتیجه عزم ملی برای رفع ریشه بحران منطقه ایجاد نشد. شبکه هامون، شبکه استانی سیستان و بلوچستان با سانسور وضعیت و تمرکز صرف بر جاذبه‌های توریستی مانند چاپهار و مخاברה تصاویر کارت پستالی از استان در تلاش برای کمک به مدل شکست خورده دولت یعنی جذب بخش خصوصی است.

پس از مسئله دیپلماسی آب و حقایق هامون، در بلندمدت نیز راهکار پیشرفت سیستان و کل استان مظلوم (نه محروم) سیستان و بلوچستان و همه استان‌های مظلوم کشور، تغییر نسخه توسعه این مناطق از مدل سرمایه سالار و محوریت بخش خصوصی، به اقتصاد تعاونی است.

ورود مسئولان دولت به سرمایه‌گذاری در اقتصاد مولد و تاسیس واحدهای تولیدی و اشتغال‌زا، تاسیس کارخانه‌های صنایع تبدیلی و بسنده نکردن به توسعه حداقلی به امید ورود بخش خصوصی، درمان مظلومیت این استان رادری خواهد داشت.

عدم احقاق حق آبه ایران بوده است.

در دوران پهلوی دوم، طی عهدنامه ننگینی در سال ۱۳۵۱ حق آبه ایران از رودخانه هیرمند از ۵۰ درصد به ۱۴ درصد کاهش یافت و عملاً بستر نابودی منطقه سیستان فراهم شد. از ۱۳۷۶ نیز این حق آبه ناچیز از سوی افغانستان با سدسازی بر روی رود هیرمند قطع شد و خشکسالی به منطقه تحمیل شد. متأسفانه پس از انقلاب هیچ تلاش و مذاکره‌ای برای افزایش حق آبه ایران صورت نگرفت. و بدتر آنکه ایران در گرفتن همین مقدار حق آبه نیز طی این دو دهه دلیل کم توجهی از سوی دولت‌های متوالی ناکام بوده است. مسئله حق آبه هامون فاکتور پیش‌گو کننده‌ای در مسئله مذاکرات هسته‌ای نیز بود. آیا دولت تدبیر و امید (مدعی‌ترین دولت پس از انقلاب در توان دیپلماسی)، توان گرفتن حق ایران از کشور همسایه و هم‌زبان - افغانستان - را ندارد اما توان گرفتن حق خود از آمریکا را دارد؟!



عکس از ایرنا/حامد غلامی

سیستان، انبار غله ایران، سرزمین شیعیانی با پایمردی دینی و حماسی. موطن داستان‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی. زادگاه رستم، قهرمان اساطیری شاهنامه. با قدمت تمدنی ۵۰۰۰ ساله به گواهی شهر سوخته و... ولی امروز به سرزمینی پرنج و مشقت برای ساکنین خود تبدیل شده است. سرزمینی که امروز مردمان ساکن آن از زندگی لذتی نمی‌برند. زنده هستند اما زندگی نمی‌کنند. گرد یأس و ناامیدی، همراه شن‌ها سرتاسر منطقه را پوشانده است. ابعاد معضلات اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و زیست محیطی در منطقه سیستان حکایت از وقوع بحران فاجعه انسانی دارد. اکنون بیش از نیمی از جمعیت پانصد هزار نفری کشاورز و دامدار و صیاد منطقه سیستان، در فقر مطلق و تحت پوشش کمیته امداد هستند.

سازمان بهداشت جهانی، زابل مرکز منطقه سیستان را به عنوان آلوده‌ترین شهر جهان، بدلیل ریزگردهای برخاسته از بستر خشکیده دریاچه هامون معرفی کرد. بازم دلیل ریزگردها، بالاترین آمار بیماری سل در کشور (۲۰ هزار نفر) و بیماری‌های تنفسی و چشمی در سیستان ثبت شده است. تاکنون ۲۵٪ مردم منطقه به حاشیه کلان شهرها مهاجرت کرده‌اند. بیشترین آمار کارتن خوابی و گورخوابی به نسبت جمعیت شهری با ۶۰۰۰ هزار نفر در زابل ثبت شده است. این آمار گواهی فاجعه‌ای است ویرانگرتر از زلزله‌ای، که نه ناگهان، که در گذر سال‌ها در سکوت رخ داده.

اما علت ایجاد و انباشت این حجم از معضلات زندگی سوز برای صدها هزار ایرانی در این گوشه سابقه‌آباد کشور چیست؟ قهر طبیعت یا ضعف مدیریت و عامل انسانی؟ متأسفانه علت اصلی عامل انسانی و مدیریتی است. علت عدم دیپلماسی آب از سوی دولت ایران است. در واقع علت عینی و مشهود این فاجعه خشکسالی است و علت خشکسالی برخلاف سایر نقاط ایران نه سوء مدیریت آب و نه کم بارشی که علت اصلی،

رنج کارگری

اعتصابات اخیر کارگری به چه علت است؟

صادق امانی

نئولیبرالیسم بلای جان کارگران

سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال از دهه هفتاد و دولت مرحوم هاشمی شروع شد و تا کنون نیز کم و بیش ادامه داشته است. برنامه تعدیل یا ریاضت اقتصادی که توسط دولت سازندگی اجرا شد مبتنی بر همان اصول نئولیبرالیسم اقتصادی است. دولت با تکیه بر این سیاست‌ها با این توجیه که انباشت ثروت به نفع اقتصاد کشور است و منافع حاصل از این انباشت ثروت بعدها سرریز کرده و به همه آحاد جامعه می‌رسد درصد کاهش هزینه‌های دولت، تعدیل نیرو و کاهش هزینه‌های عوامل تولید برآمد تا به خیال خودش انباشت سرمایه و توان رقابتی را افزایش دهد. اما اعمال این سیاست‌های ریاضتی با واکنش جامعه و نیروی کار مواجه شد. برای همین هم ضمن مجهز کردن نیروی پلیس به تجهیزات ضد شورش، شاهد تغییر قانون کار در جهت گسترش قراردادهای موقت کمتر از یک سال بودیم تا کارگران ضمن کاهش امنیت شغلی، بیش از پیش به کارفرما وابسته شوند. تا جایی که اکنون شاهد قرارداد‌های موقت یک ماهه برای نیروی کار هستیم!

دو سیاست تجهیز پلیس به لوازم ضد شورش و گسترش قراردادهای موقت کمتر از یک سال در اوایل دهه هفتاد نقش پلیس بیرونی و درونی را برای ساکت نگه داشتن نیروی کار و جامعه بازی می‌کرد. حال نیز که بیست و اندی سال از اعمال سیاست‌های نئولیبرالی در اقتصاد کشور می‌گذرد، نارضایتی‌ها و اعتراضات متعدد کارگری که بارزترین آن‌ها اعتراضات کارگری هیکوی اراک، آذرآب، نیشکر هفت تپه، معدن کاران آق دره است نشان می‌دهد تفکری که بی‌توجه به حقوق انسانی و الهی، اصالت را به سرمایه و سود می‌دهد، نه تنها مشکلی را از کارگران حل نمی‌کند بلکه بلای جان آنان نیز می‌شود. کارگرانی که شرکت‌هایشان عموماً با مشکلات مالی روبرو هستند و بعضاً حتی مانند کارگران هیکو ۸ ماه است حقوق نگرفته‌اند. اگر هم به اعتراض دست بزنند مانند کارگران معدن یورت دستگیر، محکوم و چندین ضربه شلاق پاسخ می‌گیرند.

در نتیجه گسترش تکنولوژی کاهش یافته است. عامل بعدی که قدرت چانه زنی در بازار کار نامیده می‌شود همان نسبت عرضه و تقاضای نیرو کار در جامعه است. هر چه عرضه‌ی نیروی کار نسبت به تقاضای آن بیشتر باشد، قدرت چانه زنی کارفرمایان بیشتر می‌شود. چون آنان می‌دانند به ازای هر شغل مورد نیاز، تعداد زیادی متقاضی کار وجود دارد که حاضر هستند برای کسب شغل با یکدیگر رقابت کنند و مزایای کمتری طلب نمایند. قدرت تشکیلاتی و صنفی کارگران نیز متأسفانه در ایران باضعف جدی روبرو است. از لزوم تأیید صلاحیت افراد تشکل‌ها توسط دولت (سیاستگذار و کارفرمای همزمان) که استقلال ساختاری سندیکا و تشکل‌های کارگری را خدشه دار کرده است، تا عدم صدور مجوز برای اعتراضات کارگری.



کارگر به کسی گفته می‌شود که توان کارکردی خود را در ازای حداقل دستمزد به صاحبان سرمایه می‌فروشد. اگر عوامل تولید را سرمایه، دانش تخصصی و نیروی انسانی می‌شود که معمولاً فاقد دانش تخصصی است. بنابراین کارگر تنها چیزی که برای فروش دارد نیروی بدنی خود است. ناعدلان بودن ساختار توزیع درآمد بین کارگر و کارفرما در بنگاه‌های اقتصادی و کاهش مستمر قدرت خرید کارگران، مشکلات زیادی را برای آنان به وجود آورده است. ارزش سرمایه و دانش تخصصی در نتیجه‌ی افزایش تورم، افزایش می‌یابد و به نوعی اثر آن را خنثی می‌کند ولی ارزش کار کارگر ثابت مانده و افزایش آن منوط به تصمیمات نهادهای فراکارگری می‌شود. در ایران شورای حقوق و دستمزد که از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران تشکیل می‌شود وظیفه تعیین حداقل حقوق کارگران را دارد. متأسفانه از آن جایی که دولت علاوه بر سیاستگذار بودن، خود یک کارفرمای بزرگ نیز هست، معمولاً به سود کارفرمایان عمل می‌کند. امروزه تصور بسیاری از سیاستگذاران و فعالین اقتصادی از کارگر صرفاً به عنوان یک عامل تولید است که باید در هماهنگی با سایر عوامل تولید به گونه‌ای تنظیم شود که سود بنگاه‌های اقتصادی را در پی داشته باشد.

قدرت از دست رفته کارگران

روند جهانی و گسترش طبقه متوسط شهری و پی بردن به قدرت کنشگری این طبقه، رفته رفته از اهمیت طبقه کارگر کاست. در ایران طی این سال‌ها نیز منشأ قدرت کارگران دچار تغییراتی گشته که سبب تضعیف صدای کارگران و مطالبات آن‌ها در فضای عمومی شده است. کارشناسان منشأ قدرت کارگران را سه چیز می‌دانند: قدرت چانه زنی در محل کار، در بازار کار و قدرت تشکیلاتی و صنفی قدرت چانه زنی در محل کار طی این سال‌ها

بازگشت «آقا ابراهیم»

نگاهی به سیر فیلم سازی ابراهیم حاتمی کیا

علی رضائی

ما که به یاد نداریم اما نسلهای قبل از ما او را «آقا ابراهیم» یا حتی خودمانی تر «عمو ابراهیم» صدا می زدند. با او ارتباط برقرار می کردند، ساعتها در صف گیشه فیلم هایش می ایستادند... اما نسل ما دهه هفتادی ها درست است که آژانس شیشه ای را ۲-۱۵ سال بعد دید ولی ما نیز شیفته اش شده بودیم و او را با آژانس شناختیم.

آقا ابراهیم قصه ما ولی در دهه ۸۰ و اوایل ۹۰ برای جوانان نسلهای قبلی، دیگران آقا ابراهیم سابق نبود. آن آقا ابراهیم که آوینی با او خو گرفته بود و سیدمرتضی از طلایه داران عصر معنویت و یک بسیجی خطابش می کرد. از نظر آنان حاتمی کیا آن «بلبل عاشقی» نبود که آوینی از او می خواست «جز برای شقایق ها» نخواند. از دست رفته بود! تغییر کرده بود؛ همانطور که «آقا ابراهیم» شده بود «حاتمی کیا». خالق «دیده بان» و «مهاجر» به یکباره از موج مرده به نام پدر، به رنگ ارغوان و نهایتا «گزارش یک جشن» سربرآورده بود.

آن روزها فیلم هایش یکی پس از دیگری توقیف می شدند؛ اعتراضات او بعضی اوقات موجب کف و سوت ضدانقلاب می شد. طرفدارانش گیج شده بودند! نمی دانستند طرف حاتمی کیا را بگیرند یا طرف توقیف کنندگان را. که اگر طرف او را می گرفتند باید محتوای فیلم هایش را هم تایید می کردند! قهرمان های دیده بان و مهاجر (مهدی و اسد) تبدیل شده بودند به «شفق» به رنگ ارغوان و «بانو» ی گزارش یک جشن. تبدیل به کاراکترهایی که نماد ضدیت با نظام هستند. قهرمان هایی جنجالی و بحث برانگیز که دیگر بویی از آن فداکاری ها نبرده اند. بعضی شان قربانی تمرد از دستور مافوق (سیستم) می شوند مانند شفق. برخی گویی نماد اپوزیسیون در فیلم هستند مانند بانو. بعضی

به سینما بروند، از همین هم دریغ کردند و ناامید شدند. نسلی که بین این همه رمبو و راکی و بروسلی و هرکول پیش خودشان می گفتند ما هم «حاج کاظم» را داریم! اما چندسالی طول کشید تا حاتمی کیا دوباره برخیزد و احتمالا کلنجارها با خود رفته است. این اواخر «بادیگارد» را ساخت. درست است که بادیگارد هم

حاج کاظم نمی شد اما به قول معروف کاجی بهتر از هیچی بود! درست است که «حیدر» هم دستش می لرزید اما انگار از «چ» و دوگانه چمران - وصالی عبور کرده بود. هنوز هم کمی تردید داشت اما خود را مقصر می دانست. تو گویی حاتمی کیا خودش را به تصویر کشیده است! شاید حیدر همان ابراهیم بود که احساس گناه می کرد. انگار ابراهیم بود که از زبان حیدر می گفت: «تازه دارم خودمو پیدا می کنم». اما هنوز هم آماده جانفشانی و فداکاری بود.

بالاخره آقا ابراهیم قصه ما دل را به دریا زد و خودش را پیدا کرد. اینبار نه با اندک لرزش دست در بادیگارد که با مشت محکم در «به وقت شام». دوباره یاد مهاجر و اسد را با «علی» زنده کرد و فداکاری دیده بان را همچنین. شاید هم همین باعث شد تا آنهایی که سالها برایش کف و سوت می زدند او را پس بزنند و زبان به تخریب بازکنند. فارغ از اینکه از کافه سینماها تا رشیدپورها با نامردی چه حجم تخریب و حتی فحاشی ها نثارش کردند اما حقیقتش «لحن» آن شبش در جشنواره به دل ن نشست. چرا که معتقدم به وقت شام را هم می توان و هم باید نقد کرد. نقد حاتمی کیا باعث ماندگاری اش می شود، او را رشد می دهد و نمی گذارد مانند مردابی به نخوت و سکون بیفتد که این قطعا هم به سود خودش است و هم به سود طرفدارانش. آنچه که اهمیت دارد این است که او ثابت کرد هنوز هم می توان رویش حساب باز کرد و توانست بازگردد. بازگشتی به «خویشتن». از حاتمی کیا به آقا ابراهیم...

هم حتی پشیمان از جنگ مانند ناصر در فیلم به نام پدر. حتی بعضی قهرمان های او می شوند مانند چمران بازرگان در «چ» و طرفدار صلح و مذاکره! گویی آن بسیجی و بلبل عاشق وصیت آوینی را به فراموشی سپرده بود! دیگر کسی برایش سرودست نمی شکست. افتاده بود به ورطه کنایه و طعنه زدن.

در فضای سیاسی اوضاع به مراتب بدتر بود! آنجا هم طرفدارانش او را نمی فهمیدند. سال ۷۶ رأی به حاتمی، ۸۸ به موسوی و ۹۲ به روحانی. شاید سبک فیلم سازی اش با علایق سیاسی اش عجین شده بود. ساخت چند اثر محدودی ضد جنگ و حتی ضد دفاع! همانطور که بلندگوی فیلم سازی اش شبهای شلوغ سال ۸۸ در دست پسرانش بود و با آن روی پشت بام شعار «الله اکبر» سر می دادند، بلندگوی فیلم هایش گویی به دست اپوزیسیون داخلی افتاده بود و به مذاق آنها خوش می آمد. اما همچنان همه در حسرت تکرار یک قاب مانند آژانس بودند. افرادی حتی می گفتند حاتمی کیا همان سال ۷۶ و با آژانس تمام شد! آن جماعتی هم که فقط به عشق فیلم - های او ممکن بود



معرفی کتاب



«خمینی؛ پدیده انسانی پیچیده»

اگر از کسی که ساعتی را با دستمال تمیز می‌کند، پیرسیم ساعت چند است؟ او برای پاسخ دادن، باید دوباره به ساعت نگاه کند. او بارها در هنگام تمیز کردن صفحه ساعت، به آن نگاه کرده است، اما به عقربه‌ها توجه نکرده است. پرسشی «ساعت چند است؟» توجه او را به عقربه‌ها معطوف می‌کند، حالا جای عقربه‌ها برای او مسئله شده است. پدیده‌های زیادی هستند که به علت استفاده مکرر برای ما معمولی می‌شوند و به آنها عادت می‌کنیم، حتی ممکن است بدون کوچک‌ترین توجه و احساسی از کنار آنها بگذریم. منتقدان ادبی فرمالیست معتقدند برای رهایی از این امر باید دست به «آشنایی زدایی» این گونه از پدیده‌ها زد. اصطلاح «آشنایی زدایی» اولین بار توسط شکلوفسکی، منتقد فرمالیست روس به کار رفت. در پژوهش اجتماعی-فرهنگی، اگر پژوهشگر بخواهد در مورد فرهنگی که خود بدان متعلق است مطالعه کند، آشنایی او نسبت به آن فرهنگ از یک سو برای کار او مزیت است و از سوی دیگر ممکن است مانع شناخت درست و دقیق شود. روزمرگی و عادت ذهنی و رفتاری، پوششی بر زندگی می‌کشد که به راحتی قادر به دیدن آن نیستیم.

منطق گزینش بیانات و خاطراتی که در این کتاب آمده است، مبتنی بر آشنایی زدایی از «تصویر کلیشه‌شده» امام خمینی است. کتاب از سه بخش تشکیل شده است: مقدمه تدوینگر، بیانات امام خمینی و خاطراتی ناب از امام خمینی

نویسنده: روح‌الله نامداری
ناشر: معارف

توییت کده

سیداحمد سیاح: در نظام اسلامی همه شهروندان از حق آزادی بیان و دسترسی به عدالت برخوردارند، حتی اگر یابی، باغی یا #انحرافی باشند. قوه قضاییه درباره اتهام، جرم و حکم #سعیدعلی-بیگی روشنگری و افکار عمومی را اقتناع کند



محسن ماندگاری: فیلم #سه-رخ دو نویسنده داشته، #جعفرپناهی و نادر ساعی ور. داوران محترم و غیرسیاسی #جشنواره کن فقط به یه نویسنده فیلم جایزه بهترین فیلمنامه راداده اند! مهم فقط جایزه دادن به جناب پناهی بوده و بس!



شهاب اسفندیاری: جلسات دفاع از پایان نامه، به اندازه کافی فشار و اضطراب برای دانشجو دارد. این سنت عجیب پذیرایی دانشجو از استادان با انواع اطعمه و اشربه دیگر از کجا آمده؟ گمان نکنم در هیچ دانشگاه معتبری در جهان رایج باشد. در دانشگاه صداوسیما پذیرایی دانشجو در جلسه دفاعیه را ممنوع کردیم.



امیر فرج‌اللهی: به حسن خمینی انتقاد کنی، می‌گویند شما با امام مخالفید وگرنه حرمت یادگارش را نگه می‌داشتید! به فرزند جوانش نقد کنی می‌گویند احمدجان! تو بهانه‌ای، هدف زدن پدرت است. خلاصه اینکه از امام سپری درست کرده اند برای توجیه همه کارهایشان.



پرویز امینی: روحانی دولت دوازدهمی، مصداق «آنچه خوبان همه دارند، تو یکجاننداری» است. نه تواضع و ساده زیستی رجایی، نه توان اجرایی و مدیریتی هاشمی، نه خوش مشربی خاتمی، نه پرکاری احمدی نژادونه حتی روحانی دولت یازدهمی که لااقل برجام را داشت.



حسین کازرونی: موشک ۷۰ هزار دلاری را روی پهپاد ۲۸ میلیون دلاری لود می‌کنند تا با هزینه ساعتی ۳۶۰۰ دلار، یک یمنی را بزنند که درآمد روزانه اش از یک دلار هم کمتر است!



رضا: - بزرگ شدی میخوای چه کاره بشی؟
+ میخوام رئیس جمهور بشم، تو اینستاگرام از وضعیت مملکت انتقاد کنم! :

معرفی کالای ایرانی

نخ دندان پنبه ریز

الیاف استاندارد نخ دندان پنبه ریز موجب می‌شود به راحتی پاره و یارشته رشته نشود. به راحتی از بین دندان‌های فرد عبور می‌کند. باروکش موم یا واکس نعنا (Mint Waxed) نخ دندان دو قلو هریک به طول ۲۰ متر



مسواک پنبه ریز

دارای فرچه‌های کوتاه و بلند مناسب افرادی که ارتودنسی کرده اند یا دندان‌های روی هم قرار گرفته دارند شیب جلوی مسواک برای تمیز نمودن انتهای دندان و قسمتهایی که باکتریها تجمع می‌کنند عدم آسیب رسانی به لثه دسته مسواک به گونه‌ای طراحی شده که به راحتی در دست قرار می‌گیرد



شنانامه

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر
علی رضائی

همکاران این شماره:

امین حیدرلو، حسین ایمانی، صادق امانی،
نویید سرادار و مجتبی جهان‌تبیغ

باتشکر از:

علیرضا قنبری

